

The Influence of the International Order on the Strategic Partnership between Iran and China

Roya Salimi PhD Student of International Relations, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. E-mail: roya.salimi@modares.ac.ir

Seyed Masoud Mosavi Shafae *Corresponding Author*, Associate Professor of International Relations, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. E-mail: shafae@modares.ac.ir

Vali Golmohammadi Assistant Professor of International Relations, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. E-mail: v.golmohammadi19@gmail.com

Bahareh Sazmand Associate Professor of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: malek.bsazmand@ut.ac.ir

Article Info

Article Type:

Reserch Article

Keywords:

Strategic Partnership,
Iran,
China,
Transition of
International Order,
International System.

ABSTRACT

New kinds of relationships such as Strategic Partnership are the subject of discussion among countries. Such developments in the international order made the roll of middle powers crucial in restructuring it. So, in this essay we are trying to answer the question of how the international order had an impact on preventing a strategic partnership between Iran and China take place, and the Hypothesis is, the lack of a bilateral understanding based on the characteristics of strategic partnership between the two countries makes it impossible to form such relationship. The goal of this research is to highlight the influence of the international order in the strategic partnership between Iran and China. The method used is qualitative research with a studious process approach and the data will be collected through a supportive method and through resourcing in the library material and international statistics and documents.

Cite this Article: Salimi, R., Mosavi Shafae, S. M., Golmohammadi, V., & Sazmand, B. (2024). The Influence of the International Order on the Strategic Partnership between Iran and China. *International Relations Researches*, 14(1), 35-62. doi: 10.22034/irr.2024.198092



© Author(s)

Publisher: Iranian International Studies Association

DOI: 10.22034/irr.2024.198092

تأثیر نظم بین‌الملل بر شراکت راهبردی ایران و چین

رؤیا سلیمی دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه: roya.salimi@modares.ac.ir

سید مسعود موسوی شفائی نویسنده مسئول، دانشیار روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس،

تهران، ایران. رایانامه: shafae@modares.ac.ir

ولی گل محمدی استادیار روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه:

v.golmohammadi19@gmail.com

بهاره سازمند دانشیار روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:

bsazmand@ut.ac.ir

چکیده	درباره مقاله
ماهیت پویای نظام بین‌الملل، لزوم همکاری کشورها برای تأثیرگذاری بر تحولات و معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. از این رونمونه‌های نوینی از روابط، وارد مباحث تعاملات میان کشورها می‌شود که از جمله آن شراکت راهبردی است. با وقوع چنین تحولاتی در نظام بین‌الملل نقش قدرت‌های میانی در شکل دهی به نظم بین‌الملل اهمیت پیدا کرد که در این میان روابط چین و ایران با توجه به همکاری دیرینه آن‌ها در این میان قابل تأمل است. بنابراین در این مقاله درصدد پاسخ به این سؤال می‌باشیم که ساختار نظام بین‌الملل چگونه بر عدم شکل‌گیری شراکت راهبردی میان ایران و چین تأثیرگذار بوده است؟ و فرضیه‌ای که قابل طرح می‌باشد: عدم درک مشترک ایران و چین بر اساس شاخصه‌های شراکت راهبردی در سطح بین‌الملل مانع شکل‌گیری شراکت راهبردی بین دو کشور شده است. هدف پژوهش نشان دادن تأثیرگذاری نظم بین‌الملل بر شراکت راهبردی میان ایران و چین است. روش پژوهش کیفی با رویکرد روند پژوهی است و شیوه گردآوری داده‌ها به صورت استنادی و با رجوع به منابع کتابخانه‌ای و مبتنی بر آمار و اسناد بین‌المللی خواهد بود	نوع مقاله: مقاله پژوهشی کلیدواژه‌ها: شراکت راهبردی، ایران، چین، گذار نظم بین‌الملل، نظم بین‌الملل. تاریخچه مقاله تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۳۰

استناد به این مقاله: سلیمی، رؤیا، موسوی شفائی، مسعود، گل محمدی، ولی، & سازمند، بهاره. (۱۴۰۳). تأثیر نظم بین‌الملل بر شراکت

راهبردی ایران و چین. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۱۴(۱)، ۳۵-۶۲. doi: 10.22034/irr.2024.198092.

© نویسنده(گان)

ناشر: انجمن ایرانی روابط بین‌الملل





بدون شک، پایان جنگ سرد در سال ۱۹۸۹ و مهم‌تر از آن فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، موجد تحولاتی در صحنه بین‌المللی گردید که در تاریخ روابط بین‌الملل بی‌سابقه بود. بدین ترتیب پیشرفت و بقای کشورها در سطوح منطقه‌ای و جهانی به نوع و میزان همکاری، مشارکت و همگرایی آن‌ها با یکدیگر بستگی داشت که همواره در سطح و کیفیت این همکاری‌ها، ویژگی‌های جغرافیایی ژئوپلیتیکی و ظرفیت‌های سیاسی اقتصادی و فرهنگی کشورها تأثیرگذار بوده است. از این‌رو جهت‌گیری سیاست خارجی کشورها طیفی از انزواگرایی تا شراکت و اتحاد را دربرگرفت که لزوم شکل‌گیری شراکت‌های راهبردی از این دوران به بعد و اهمیت آن در روابط میان کشورهای نظیر ایران و چین شایان توجه بوده است. از دوران پس از جنگ سرد روابط دو کشور ایران و چین به صورت مقطعی ادامه داشته است؛ از این‌رو علاوه بر اشتراکات تاریخی این دو کشور دارای سابقه طولانی روابط تجاری و فرهنگی و همکاری در زمینه‌های انرژی و حمل‌ونقل و زیرساخت بوده‌اند؛ اما نباید تأثیر سطح بین‌الملل را بر روابط کشورها نادیده گرفت. گرچه در این میان درک و اهداف دو کشور ایران و چین نسبت به نظم بین‌الملل انتقالی پس از جنگ سرد متفاوت بوده است و همین مسأله تاحدودی روابط دو کشور را تحت تأثیر قرار داده است. از منظر سیاست خارجی، چین تعاملات خود با سایر کشورها را با توجه به عمق روابط در سطوح مختلف ساماندهی کرده است که یکی از آن موارد شراکت راهبردی است؛ که سطح این روابط تحت تأثیر عوامل مختلف فرهنگی، ملاحظات امنیتی، منابع راهبردی و... قرار دارند از سوی دیگر رویکردهای حاکم بر دستگاه دیپلماسی دو کشور چین و ایران التزام توجه به شراکت راهبردی را ایجاب می‌نماید؛ اما از آنجا که تعاملات باعث تقویت سطوح همکاری می‌شود این امر در روابط ایران و چین با پیچیدگی‌هایی روبه‌رو بوده است که منجر شده سطح همکاری دو کشور متأثر از پیچیدگی‌های سیستم و رفتار بازیگر عمده سیستم (ایالات متحده آمریکا) باشد. در طی دهه‌های گذشته کشور چین مستقیماً به مخالفت با نظم بین‌الملل نپرداخته اگرچه به موازات آن به دنبال تنظیم نظم چینی و اعتمادسازی و نشان دادن خود به‌عنوان وزنه‌ای مؤثر در مسائل مهم بین‌المللی بوده است. از این‌رو با توجه به مشترک بودن اهداف دو کشور و اشتراک در برخی شاخصه‌های شراکت راهبردی می‌توان چنین اظهار داشت که نوع روابط دو کشور، می‌توانست متأثر از آن باشد که به سوی شراکت راهبردی پیش رود. با توجه به مطالب مورد اشاره، پژوهش حاضر درصدد است که وضعیت نظم بین‌الملل از فروپاشی شوروی تا به امروز مورد بررسی قرار دهد تا به این پرسش پردازد که ساختار نظام بین‌الملل چگونه بر



عدم شکل‌گیری شراکت راهبردی میان ایران و چین تأثیرگذار بوده است؟ پاسخ احتمالی یا فرضیه‌ای که در پاسخ به سؤال حاضر داده شد این‌گونه مطرح کنند که: عدم درک مشترک ایران و چین بر اساس شاخصه‌های شراکت راهبردی در سطح بین‌الملل مانع شکل‌گیری شراکت راهبردی بین دو کشور شده است. از آنجاکه روش را نوع مواجهه با موضوع، جهت وصول به واقعیت و شناخت آن می‌دانند و نیز با عنایت به این مطلب که پژوهش حاضر تأثیر نظم بین‌الملل بر شراکت راهبردی بین ایران و چین را مورد توصیف و تحلیل قرار می‌دهد، از روش پژوهش کیفی با رویکرد روندپژوهی بهره گرفته شده است و شیوه تحلیل نیز به صورت کیفی است که به موجب آن اطلاعات جمع‌آوری شده بر مبنای روابط ایران و چین مورد تحلیل قرار گرفته است و بر مبنای رویکرد روندپژوهی ضمن الگوی ذهنی از روابط بین دو کشور و جهت‌گیری آنها بررسی شده است که چگونه نظم بین‌الملل بر عدم تحقق شراکت راهبردی بین دو کشور تأثیرگذار بوده است.

۱. ادبیات تحقیق

عنایت‌اله یزدانی در مقاله «روابط ایران با چین تحت تأثیر دو رویداد منطقه‌ای» به اهمیت نقش فزاینده چین در خاورمیانه می‌پردازد، ایشان بر این باورند در اواخر سال ۲۰۲۲ و آغاز سال ۲۰۲۳، منطقه خاورمیانه تغییرات و تحولاتی من جمله نشست دسامبر ۲۰۲۲ چین و اعراب و بیانیه پایانی آن و توسعه روابط ایران و عربستان با میانجیگری چین در مارس ۲۰۲۳ را تجربه کرده است که هر دوی این تغییرات بر روابط ایران و چین تأثیر گذاشته است. از این رو نویسنده به بررسی چگونگی تأثیر این تغییرات بر روابط ایران و چین در سالهای مذکور می‌پردازد (Yazdani, 2023: 1-8). کلتوم بلال در مقاله «روابط چین و ایران: چشم انداز و پیچیدگی‌ها» ضمن بررسی روندهای روابط ایران و چین از زمان انقلاب ایران در حوزه های ژئوپلتیک، اقتصاد و دیپلماسی، معتقد است فشارهای روزافزون ایالات متحده علیه ایران موجب شده است که این کشور به سوی روابط گسترده با چین کشیده شود. وی در این مقاله به تحلیل عوامل مختلفی می‌پردازد که به طور سیستمی روابط دوستانه بین دو کشور را تقویت کرده‌اند. علاوه بر این، روابط اقتصادی بین دو کشور را در تجارت و بخش نفت تشریح می‌کند. وی در نهایت، وی در نهایت در آزمون مقاله چالش‌های محتمل در آینده روابط دوجانبه را بررسی می‌کند. برای این منظور مقاله مذکور بر سه متغیر متکی است: پویایی داخلی و درک ایران از روابطش با کشور چین، دینامیک قدرت میانه که می‌تواند مانعی در روابط باشد، و چشم انداز و واکنش کشورهای منطقه که ممکن است روند استراتژی روابط دوجانبه را مختل کند (Belal, 2020: 47-66). لارس ارسلوف آندرسن



در کتاب تعامل چین با ملل اسلامی، به بررسی روابط ایران و چین و اینکه چرا ایران برای چین اهمیت دارد، می‌پردازد. نویسنده در این کتاب استدلال می‌کند که اهمیت ایران برای چین در حوزه‌های جغرافیایی، اقتصادی و انرژی حائز اهمیت است، چرا که پیشرفت در این حوزه‌ها چین را برای سیاست توسعه این کشور هموارتر می‌سازد؛ گرچه این روابط تحت تأثیر سیاست‌های امریکا از سال ۲۰۱۸ تاکنون به میزان قابل توجهی کاهش یافته است. علاوه بر این نویسنده معتقد است که سایر تحولات بین‌المللی من جمله، جنگ در اوکراین، حمایت ایران از روسیه، و تحریم‌ها چالش‌های بزرگی برای روابط دو کشور به شمار می‌آیند (Andersen, 2023: 79-97).

بهاره سازمند و فریبرز ارغوانی پیرسلامی در مقاله «ایران، چین و چالش‌های فراروی همکاری‌های فراگیر» ضمن بررسی روابط ایران و چین این سؤال را مطرح می‌کنند که باوجود بنیان‌های راهبردی مستعد همکاری فراگیر در حضور دو طرف، خطرناک‌ترین موانع و چالش‌های فراروی اتحاد راهبردی بین چین و جمهوری اسلامی ایران کدام‌اند؟ در پاسخ این فرضیه طرح شده است که عواملی مانند تنش‌های ساختاری، لابی رقبای منطقه‌ای، انتظارات ناهمگون و نقش ایالات متحده سدی در برابر شکل‌گیری همکاری‌های فراگیر مابین دو طرف شده است. نویسندگان معتقدند در این میان ایفای نقش ایالات متحده به‌عنوان عاملی میانی در روابط ایران و چین مورد توجه است؛ باآنکه چینی‌ها رضامندی چندانی از نظمی مبتنی بر سلطه‌جویی و مداخله‌های یک‌جانبه آمریکا در مناطق مختلف نداشته لیکن پیوستگی توسعه اقتصادی چین به بازارهای آمریکا و نفوذ فزاینده بین‌المللی این کشور در عمل مصلحت را جاننشین اصول و بنیان‌ها در سیاست خارجی چین کرده است. نمونه بارز این مدعا در روابط این کشور با ایران علی‌الخصوص مسئله هسته‌ای ایران در شرایط کنونی کاملاً هویدا است (Arghavani Pirsalami and Sazmand, 2013: 83-104). فریبرز ارغوانی پیرسلامی در مقاله «چین و ایران؛ راهبردهای سیاست خارجی و چالش همکاری‌های فراگیر» به بررسی بنیادهای تحولات حاضر در روابط بین دو کشور و عدم تکوین یافتن یک پیوند بر پایه همکاری در زمانه پس از انقلاب تا سال ۲۰۱۳ با اتکا به بنیان‌های استراتژیک ایران و چین می‌پردازد. نویسنده در این مقاله اذعان می‌دارد علی‌رغم اشتراکات زیاد میان دو طرف در راستای استحکام همکاری و معاضدت در برهه‌هایی از زمان، روابط دو کشور نموده مدل‌های رفتاری بوده که موجب شده تا در پرتو مقوله‌های مقارن، همکاری و ناسازگاری رابطه مبتنی بر همکاری فراگیر صورت نپذیرد. نویسنده ضمن بررسی راهبردها و روش‌های سیاست خارجی دو کشور ایران و چین ابراز می‌کند درجایی که راهبردهای سیاست خارجی بااهمیت‌ترین مؤلفه تعیین‌کننده مدل‌های



رفتاری کشورهاست، مکمل نبودن و فقدان شباهت آن‌ها منتج به تنوع در مدل‌های رفتاری و در نهایت تزلزل در روابط دو کشور شده که در اقدام بازدارنده تحقق یک رابطه بر اساس همکاری فراگیر مابین ایران و چین شده است (Arghavani Pirsalami, 2015: 63-92).

محسن شریعتی‌نیا «روابط ایران و چین؛ گذار از مثلث رماتیک به پیوند پایدار» هدف ضمنی نویسنده در این مقاله بررسی روند تحول در روابط ایران و آمریکا پس از برجام است. به عقیده وی تغییر الگوی حاکم بر روابط چین و ایران به مثلث پایدار، نوعی گسست در سنت روابط دو کشور در دهه‌های اخیر پدید آورده است. در پیامد این روند، منطقی اقدام چین در تعامل با ایران احتمالاً بیش از گذشته ژئوپلیتیک خواهد بود بدان معنا که این کشور با افزایش همکاری راهبردی با ایران به‌عنوان نیرویی توازن ساز در برابر ایالات متحده اولویت خواهد بخشید. از دیگر سو نویسنده بر این اعتقاد است که تداوم جنگ سرد میان ایران و ایالات متحده، پیوندهای ساختاری این کشور در حوزه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی با چین روبه گسترش و تعمیق خواهد بود فلذا با گسترش پیوندهای سیاسی و نظامی، احتمالاً شرایط برای ارتقای همکاری راهبردی میان دو کشور بیش از گذشته فراهم خواهد شد (Shariatinia, 2020: 95-113). مقصود، آسیا و همکاران در مقاله «توافق ایران و چین: موازنه ژئواستراتژیک در برابر ایالات متحده» ضمن بررسی اهمیت و موقعیت استراتژیک ایران برای چین به توافق نامه ۲۵ ساله ایران و چین می‌پردازند و معتقدند توافق اخیر فرصتی عالی برای دو کشور فراهم می‌کند که نه تنها منافع اقتصادی خود را از طریق همکاری تضمین کنند بلکه یک قاعده کلی بدین مضمون مطرح می‌کنند که این توافق نامه اهرمی استراتژیک برای گسترش نفوذ چین در منطقه خاورمیانه و حتی فراتر از آن به شمار می‌رود. علاوه بر این نویسندگان به پیامدهای استراتژیک این توافق برای ایالات متحده می‌پردازند (Maqsood, 2023: 86-93). دارا کاندیت^۱ و شهرام اکبر زاده در مقاله «پویایی‌شناسی قدرت بزرگ-قدرت میانه: مطالعه موردی چین و ایران» از سابقه همکاری چین و ایران به‌عنوان شرکای کهن و الگویی از قدرت بزرگ و قدرت میانه که به‌صورت همکاری نامتقارن است یاد می‌کنند نویسندگان به بررسی مشارکت دیرینه روابط مستحکم ایران و چین می‌پردازند که وضعیت بین‌المللی ایران را به‌عنوان مانع قابل توجهی در برابر چین برای همکاری می‌دانند. بعلاوه معتقدند که پروژه دستیابی چین برای دسترسی به بازارهای جهانی تأثیرات عمده‌ای بر تجارت، توسعه و دیپلماسی این کشور دارد اما نگرانی از رفتار بین‌المللی

¹ Dara Conduit.



ایران، این کشور را به یک شریک بی‌ثبات در منطقه خاورمیانه تبدیل کرده است. نویسندگان در این مقاله نگرانی‌های امنیتی-منطقه‌ای و تحریم‌ها را موانعی بر سر راه ارتقاء مشارکت برای ایجاد توافقات بیشتر و یا گسترده‌تر می‌دانند (Akbarzadeh, Conduit, 2018: 1-14).

ژائو هونگ^۱ در مقاله «دوراهی چین در مورد ایران: مابین امنیت انرژی و قدرت مسئول در حال ظهور» پس از تحلیل روابط انرژی دو کشور ایران و چین و عناصر ایجاد تعادل و یا سازش منافع خود در ایران یکسری از محاسن و معایب را بررسی می‌کند و سپس استدلال موردنظر خود را به این شکل بیان می‌کند که مشکلات و فشارهای بین‌المللی، درگیری‌های سیاسی ایران و آمریکا؛ هزینه‌های سیاسی و اقتصادی روابط نزدیک با ایران را دوچندان خواهد کرد و روابط دوجانبه با آمریکا از نظر بلندمدت با توجه به بلندپروازی‌های چین از اهمیت بیشتری برخوردار است و تنها هدف چین برای همکاری با ایران درگیر شدن در اقتصادی جهانی و ایجاد مشارکت قوی‌تر با ایران مطابق با تمایل این کشور به عنوان عضوی مسئول و سازنده از جامعه بین‌المللی است (Hong, 2014: 408-424).

هاینز گورتنر^۲ و میترا شاهمرادی در کتاب *ایران در سیستم بین‌الملل: مابین قدرت‌های بزرگ و ایده‌های بزرگ* نقش ایران در نظام بین‌الملل را به تصویر می‌کشند. ایده اصلی کتاب به این صورت است که با توجه به تغییراتی که در نظام بین‌الملل رخ داده است در هر دوره‌ای روابط ایران با قدرت‌های مختلف، متفاوت بوده است و از زمان وقوع انقلاب اسلامی روابط ایران با کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای و جهانی دستخوش حوادث گوناگون شده است و این روابط دچار فراز و نشیب‌هایی شده است. در این محیط، ایران همواره دارای روابط دوجانبه با کشورهای منطقه و سایر قدرت‌های عمده بوده است؛ اما با خروج دولت ترامپ از توافق هسته‌ای وین در ماه مه ۲۰۱۸ روابط ایران و جهان وارد مرحله جدیدی شد. نهایتاً در این کتاب نویسندگان با تمرکز بر تغییرات سیستم و موقعیت کنونی ایران خواستار رویکرد و ابتکاری جدید برای رهبری ایران در قبال ایالات متحده، اروپا و آسیا است که در این راستا بتواند در ساختارهای منطقه‌ای و بین‌المللی نقشی برای خود بر عهده داشته باشد (Gartner, Shahmoradi: 2020). علی باقری دولت‌آبادی و روح‌الله زارعی در مقاله «آینده روابط ایران و چین: اتحاد یا صرفاً همکاری» بر این عقیده‌اند که علی‌رغم آشفتگی در روابط دو کشور در سال‌های اخیر روابط میان چین و ایران قوی‌تر از روابط تجاری ایران و کشورهای غربی بوده است. به همین دلیل تغییر از روابط عادی به روابط

¹ Zhao Hong.

² Heinz Gartner.



استراتژیک بین ایران و چین از اهمیت جدی در محافل سیاسی ایران برخوردار است. در این راستا نویسندگان این سؤال را مطرح می‌کنند که آیا امکان ارتقاء روابط دو کشور در آینده با توجه به مدافع احتمالی وجود دارد؟ یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که روابط ایران و چین در آینده به دلیل نیازهای هر دو طرف به انرژی، تجارت، بازار مناسب و نگرانی‌های متقابل در دیپلماسی خارجی ادامه خواهد داشت اما احتمال این روابط در سطح استراتژیک بسیار کم است؛ بنابراین چین از الگوی ظهور مسالمت‌آمیز در نظام بین‌الملل پیروی می‌کند و حاضر نیست روابط خود با کشورهای غربی و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا دچار اختلاف شود؛ بنابراین علی‌رغم زمینه‌های همکاری مشترک بین دو کشور محدودیت‌های زیادی برای ارتقاء سطح روابط وجود دارد و در کوتاه‌مدت بعید است چنین تغییری رخ دهد (Bagheri Dolatabadi, Zarei, 2017: 60-73). در تمامی پژوهش‌های انجام‌شده به‌صورت جامع به تأثیرگذاری نظم بین‌الملل بر شراکت راهبردی ایران و چین پرداخته نشده و برخی از آن‌ها به‌صورت کلی تأثیر نقش ایالات متحده بر روابط این دو کشور را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. به‌علاوه یکی از مواردی که در پژوهش‌های گذشته نادیده گرفته شده تأثیرگذاری نظم بین‌الملل بر اساس مؤلفه‌های شراکت راهبردی بر روابط ایران و چین است؛ که پژوهش حاضر سعی دارد با پرداختن به تأثیر نظم بین‌الملل، مؤلفه‌های شراکت راهبردی و پیاده‌سازی آن بر روابط دو کشور این امر را پوشش دهد.

۲. رهیافت مفهومی

امروزه با گسترش روابط میان دولت‌ها، الگوهای سابق کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد و نمونه‌های نوینی از روابط، وارد مباحث تعاملات میان کشورها می‌شود که از جمله آن شراکت راهبردی است. الگوی شراکت راهبردی شیوه‌ای نوین از تعامل میان دولت‌هاست که نسبت به مشارکت‌ها، اتحادها و همکاری-ها، شیوه‌ی جدیدتری از روابط میان بازیگران سیاسی است که تحکیم و تثبیت خود را از دهه ۱۹۹۰ به بعد آغاز کرد و از نظر مبنای هنجاری، مؤلفه‌ها، تعینات ساختاری، گزاره‌ها، شرایط، اهداف، دامنه (موضوع و حوزه‌های تحت پوشش) تنوع زیادی دارند (Chmidt, 2010: 125-130). شراکت راهبردی بر ایجاد روابط پایدار بدون هدف قرار دادن شخص ثالث متمرکز است؛ و برخلاف اتحادها فاقد یک تعهد سخت برای دولت‌ها است بنابراین دولت‌ها می‌توانند آن را تغییر و یا کنار بگذارند. شراکت‌های راهبردی می‌توانند عاری از تعهدات نظامی باشند (Struver, 2017: 34-35). این نوع شراکت به‌عنوان یک راه‌حل برای ناتوانی‌های چندجانبه‌گرایی در مقابله با سیاست‌های قدرت دیده می‌شود. از این رو شراکت راهبردی در وهله‌ای شکل می‌گیرد که دولت‌ها با در نظر گرفتن ارتقاء تعاملات خود به دنبال گونه‌ای از روابط



باشند که هم به صورت صمیمانه و هم جامعه‌نگرانه برای همکاری و تفاهم و تعهدات بلندمدت در راستای منافع مشترک و پیشبرد اهداف خود ایجاد شود اما الگوی اتحاد میان آن‌ها رخ ندهد. بنابراین در سیاست بین‌الملل، شراکت‌های راهبردی با توجه به منافع و ارزش‌هایی که تعاملات اجتماعی دوجانبه بین دولت‌ها را تعریف می‌کنند، شکل‌ها و اشکال مختلفی به خود می‌گیرند (Grevi, 2008: 145). از این رو شراکت راهبردی را به‌عنوان شکل خاصی از یک روابط دوجانبه یا چندجانبه میان کشورها و بازیگران غیردولتی می‌دانند که از طریق آن‌ها، ساختارهای اجتماعی؛ نظام بین‌المللی را شکل می‌دهد و مکان‌هایی را برای تعامل و تحقق نقش‌های بین‌المللی فراهم می‌کند (Zhongping & Huang, 2014). شراکت راهبردی به‌عنوان یک ابزار سیاست خارجی هم می‌تواند به‌عنوان اهداف مشترک توسط بازیگران (اولویت‌های اصلی) تعیین شود و هم توسط ساختار محیط خارجی (اولویت‌های فرعی) که برآیند آن است و مسئله‌ی مهم و مشترک در این میان برای هر دو بازیگر حفظ رابطه میان شرکا است (Czechowska, 2013: 42-43). در یک تعریف جامع شراکت راهبردی به‌عنوان یکی از جهت‌گیری‌های سیاست خارجی، یک رابطه دو یا چندجانبه میان دولت‌ها و یا سازمان‌های بین‌المللی است که غیر الزام‌آور و فاقد تعهد سخت و همچنین هزینه بالا است که در راستای تعقیب اهداف مشترک راهبردی حرکت می‌کند و فراتر از تعاملات عادی است و هدف دولت‌ها در این نوع از شراکت، شناسایی شرکای مطلوب خود بر اساس منافع متقابل است که اجرای آن ناشی از منافع راهبردی و قرابت‌های ایدئولوژیک است.

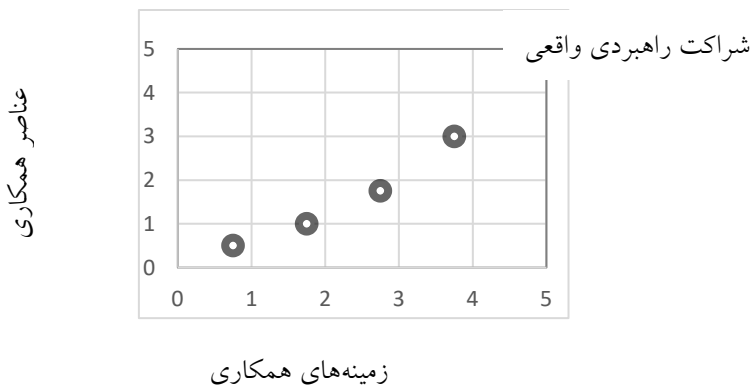
به‌طور آشکار شراکت راهبردی شاخصه‌هایی دارد که از جمله این شاخص‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱- وجود دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی مشارکت، ۲- تعهد اعضا به رفتار خاص درباره یک رویداد خاص، ۳- وجود تهدید یا تهدیدات مشترک. همان‌طور که استفان والت^۱ می‌گوید: «دولت‌ها در مقابل دولت‌هایی که منشأ بیشترین تهدید هستند متحد می‌شوند» (Walt, 1987: 12-13). ۴- وجود منافع استراتژیک مشترک (اهداف سنجش پذیر و مشترک)، ۵- متقابل بودن تعهدات (پاسخگویی شرکا)، ۶- وجود اعتماد و وفاداری در روابط، ۷- ارزش‌های مشترک، ۸- بی‌بدیلی روابط میان طرفین شراکت (اعتماد متقابل)، ۹- تصمیم‌گیری‌های مشترک، ۱۰- نیازهای متقابل، ۱۱- وجود همکاری‌های موثق و بلندمدت

¹ Stephan Walt.



میان طرفین، ۱۲- حوزه محیطی، ۱۳- نگاه مشترک به ساختار نظام بین‌الملل و در نهایت ۱۴- برآیند مشترک، از برجسته‌ترین شاخصه‌های شراکت راهبردی به شمار می‌روند.

با توجه به موارد فوق می‌توان به این نتیجه رسید که اگرچه طیفی از ارزش‌های مشترک می‌توانند شکل‌دهنده یک شراکت راهبردی باشند اما چیزی که در اینجا حائز اهمیت است، اهداف راهبردی است که توسط بازیگران دنبال می‌شود. از این‌رو زمانی که زمینه‌های همکاری کشورهای یعنی (اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، تجاری، دیپلماتیک) به عناصر همکاری یعنی (ساختارهای سیاسی، ارزش‌ها، ایدئولوژی، فرهنگ، تاریخ، نهادهای جامعه و ...) نزدیک‌تر باشد، روند حرکت کشورها از حداقل به سمت حداکثر (پایین به بالا) می‌رود در نتیجه احتمال شکل‌گیری شراکت راهبردی را افزایش می‌دهد.



نمودار ۲-۱- دامنه شراکت راهبردی (منبع: نگارندگان)

بر این اساس حتی اگر منافع اقتصادی باعث همکاری نزدیک‌تر کشورها شود اما موانع سیاسی (ملاحظات راهبردی و...)، نامتوازن وجود داشته باشد امکان شکل‌گیری شراکت راهبردی نخواهد بود.

۳. وضعیت گذار در نظم بین‌الملل

پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اواخر ۱۹۹۰ و همچنین پایان تدریجی تقسیم اروپا موجب شد نظام جهانی جایگزین نظام بین‌الملل دوقطبی حاکم شود. پس از این دوران تحولات مهمی در روابط بین‌الملل به وقوع پیوست. از یک سو ایالات متحده در عصر پسا دوقطبی در سیاست جهانی و تحول محیط جهانی بهره‌گرفت و یک نظم تک‌قطبی را در این وضعیت نوظهور موجب شد؛ و از سوی دیگر فروپاشی شوروی موجب شد روابط میان کشورها متحول و دچار گسست شود. در این دوران کشورهای وابسته به حوزه‌های نفوذ حس مستقل بودن را داشتند اما در عین حال در وضعیت



نابسامانی به سر می‌بردند چراکه دولت‌ها در این دوران با شکنندگی پیوندها مواجه شدند. چرخش نسبی در نظم دوره پس از جنگ سرد و جابه‌جایی تدریجی در معادلات قدرت، موقتی بودن موازنه‌ها و ائتلاف‌ها در این دوران و همچنین تحول در تهدیدات امنیتی پیچیده شدن بحران‌ها را موجب شد. این امر باعث شد که پیش‌بینی‌های آینده‌نگرانه متعددی صورت گیرد. هم‌زمانی پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بعلاوه این رویدادها موجب شد آن‌ها را جوهره‌ای از تحولات بنیادی در سیاست جهانی و آغاز دگردیدی‌ها در نظام بین‌الملل تلقی کنند. از همین رهگذر، رویدادها و روندهای تاریخی، اقتصادی، پیدایش جهان فناوری، بحران‌ها، مسائل سیاسی، تهدیدات امنیتی، موقتی بودن موازنه‌ها و ائتلاف‌ها و غیره که برخی از آن‌ها خارج از کنترل و حیطه اختیارات دولت‌ها هستند، سیستم نوظهور جهانی را تحت تأثیر قرار دادند که این امر می‌توانست به منفعت و یا زیان برای سیستم منتهی شود. رواج این امور و به وقوع پیوستن آن‌ها در نظام بین‌الملل گویای دو شرایط و موقعیت بود؛ که این امور هم از منطبق‌اثرپذیری و هم از منطبق‌اثرگذاری بر نظم بین‌الملل حکایت داشتند. رویدادهای مذکور فارغ از مکان جغرافیایی به دلیل سرشت فرامرزی خود بر همه کشورها تأثیرگذار بودند. از این‌رو پایان این دوره فصل جدیدی در تاریخ نظام بین‌الملل در پی داشته است. در عین حال با زوال نظم دوقطبی نظام بین‌الملل نه تنها ترتیب و ساختار حاکم بر موازنه و توزیع مناسبات قدرت تغییر پیدا کرد بلکه جهانی‌شدن نظام بین‌الملل و تنوع و تکثر بازیگران را نیز به همراه داشت. این تحولات هم‌زمان زمینه را برای رقابت‌های هنجاری قدرت‌های سنتی و قدرت‌های نوظهور مطلوب کرد. لذا دوران پسا جنگ سرد دوران گذار در نظام بین‌الملل نام گرفت. دورانی که علاوه بر شکل نگرفتن مناسبات قدرت جدید تکاپو برای توزیع جدید قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی در آن جریان دارد (Zarif, 2017: 77-78). با این حال، دوران گذار مذکور چرخشی تاریخی در تاریخ نظام بین‌الملل قلمداد می‌شود که در میانه این آرایش جدید نظم بین‌الملل، محیط راهبردی پس از جنگ سرد با تغییرات بنیادینی مواجه شد که من جمله خصیصه‌های آن ظهور مراکز قدرت دیگری نیز، به‌ویژه چین، اتحادیه اروپا و همچنین بسیاری از دولت-ملت‌ها و سازمان‌ها در این میان بود.

آنچه عیان است، نظام بین‌الملل دوران پس از جنگ سرد در واقع آمیزه‌ای از هر دو نظام تک‌قطبی و چندقطبی را منعکس می‌کند که در آن حداقل پنج قدرت بزرگ، ایالات متحده، اروپا، چین، ژاپن و روسیه بر امور بین‌الملل تسلط دارند (Yilmaz, 2008: 45). در نتیجه دگرگونی‌های مزبور اعم از استراتژیک و ژئوپلیتیک که در مناطق مختلف جهان پدید آمد، سبب شد ایالات متحده به تنها ابرقدرت جهان تبدیل



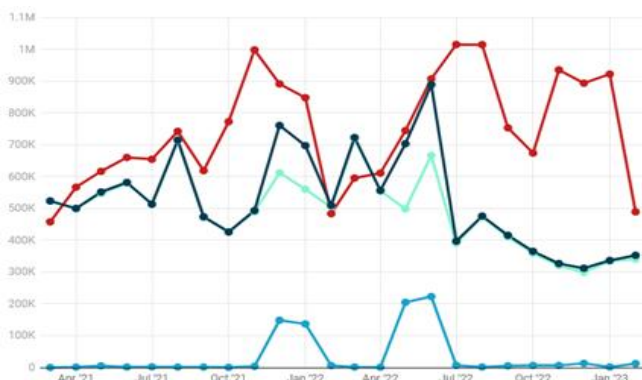
شود که هم از نظر اقتصادی و هم نظامی مسلط باشد؛ اما همان‌طور که والتر راسل مید، دانشمند علوم سیاسی آمریکایی توضیح داده است: چین، ایران و روسیه هرگز توافق ژئوپلیتیکی را که پس از جنگ سرد به وجود آمد، نپذیرفتند و تلاش‌های فزاینده‌ای برای براندازی آن انجام می‌دهند (Russel Mead, 2014: 81). به‌طور خلاصه تغییرات پس از جنگ سرد دگرگونی‌هایی را پدید آورد که شرایط مناسبی را برای توسعه فعالیت‌های اقتصادی در چارچوب همکاری‌های منطقه‌ای نوید داد. گرچه تحقق این مهم در پرتو صلح و ثبات سیاسی امکان‌پذیر خواهد بود.

۴. سازوکار تأثیرگذاری نظم بین‌الملل بر روابط ایران و چین

کشور چین تا سال‌های ۱۹۷۰ آشکارا کشوری منزوی محسوب می‌شد اما طی سال‌های اخیر روابط دیپلماتیک خود را با جهان خارج (بیش از ۲۰۰ کشور و منطقه) آغاز کرده است. برای نمونه پس از جنگ سرد دیدارهای مبادلاتی هیئت‌های ارتش آزادی‌بخش خلق در سال ۱۹۹۲ نزدیک به ۳۰ درصد و این آمار در سال ۱۹۹۳ یعنی یک سال بعد ۲۰ درصد دیگر افزایش پیدا کرد. این آمار در سال‌های بعد به این ترتیب رو به افزایش یافت (Swaran, 1995: 8). با این وجود به هر اندازه به محیط راهبردی پس از جنگ سرد نزدیک‌تر می‌شویم روابط کشورهای چین و آمریکا بیشتر نظر محققان را به خود جلب می‌کند. از این پس با فروپاشی شوروی و آغاز یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده، فشارهایی بر ایران بر سر فعالیت‌های هسته‌ای این کشور و ارجاع پرونده آن به شورای امنیت، قطعنامه‌های تحریم علیه ایران از سوی سازمان ملل آغاز شد. حتی پس از برجام همچنان موضوع فشار باقی ماند و تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه ایران وارد عرصه جدیدی شد. از سوی دیگر حمایت از عراق در جنگ این کشور علیه ایران، حضور نظامی در افغانستان، تضعیف حزب الله و مواردی از این قبیل را می‌توان در این قالب جای داد. افزون بر این نظام منطقه‌ای که ایران در آن واقع شده است عامل فشارهای نظام جهانی بر ایران شد. در زمان هشت‌ساله جنگ دفاع مقدس عراق با کمک بیگانگان در رأس قدرت منطقه و پس از آن عربستان در نقش رقیب ایران با حمایت قدرت مداخله‌گر آمریکا فشار منطقه‌ای علیه ایران را دوچندان کردند؛ اما با وجود فشارهای سیستمی علیه ایران، این کشور توانست نفوذ و حضور منطقه‌ای خود را بهبود و توسعه بخشد (Ghasemi and solhjo, 2020: 694). از آنجایی که روابط ایران و چین برای ما حائز اهمیت است نظر به واقعیت‌های موجود پی می‌بریم که روابط چین و ایران بسیار تحت تأثیر عامل آمریکا و نظم بین‌الملل قرار می‌گیرد. مخالفت مشترک آن‌ها با نظم جهانی به رهبری ایالات متحده و حمایت متقابل آن‌ها از اصل عدم مداخله، زمینه مشترک بین این دو را در عرصه بین‌المللی ایجاد می‌کند. نحوه روابط



دو کشور با آمریکا یکی از موانع اصلی گسترش روابط چین و ایران است (Maqsood, 2023: 90-92). همان‌طور که چین در نظام جهانی یکپارچه‌تر عمل کرده است، تمایل این کشور برای ثبات و وابستگی متقابل با بازیگران بین‌المللی، در درجه اول با ایالات متحده بیشتر محسوس شده است (Kuo, 2019). از سوی دیگر منافع اقتصادی نقش بسزایی در مثلث روابط چین، آمریکا و ایران دارد. چین بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران است و درحالی‌که ایران دارای ذخایر عظیم نفت و گاز است، چین تقاضای زیادی برای انرژی دارد اما گسترش و بسط این روابط تحت تأثیر آینده روابط چین و آمریکا قرار گرفته است و چین از ارتقاء این سطح به شراکت راهبردی تاکنون امتناع کرده است زیرا منافع ملی چین اهرم اصلی آن در روابط با جهان خارج است و ملاحظات راهبردی محتوای روابط دوجانبه چین و ایران را تعیین کرده است (Ruhlig, 2018: 1-10). در سال ۲۰۲۱، کشورهای آمریکا (۵۳۰ میلیارد دلار)، هنگ کنگ (۳۲۳ میلیارد دلار) و ژاپن (۱۶۸ میلیارد دلار) از چین واردات داشته‌اند. این در حالیست که واردات این کشورها پس از تحریم‌های آمریکا علیه ایران سیر نزولی داشته است. نمودار زیر روند تجارت دوجانبه ایران و چین در سال ۲۰۲۳ را نشان می‌دهد؛ طبق این نمودار در ژانویه، تجارت دوجانبه برابر با دو ماه آخر سال ۲۰۲۲ به ۱.۲۶ میلیارد دلار رسید. در فوریه، ارزش تجارت دوجانبه با ۳۴ درصد کاهش به ۸۴۲ میلیون دلار رسیده است و واردات نفت نیز با روند کاهشی مواجه شده است.



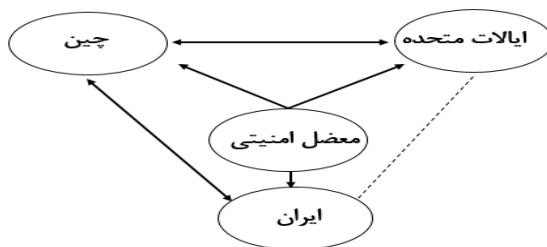
شکل ۱-۲- تجارت چین و ایران (تجارت ۲۴ ماهه - فوریه ۲۰۲۳)

Source: (<https://www.bourseandbazaar.com>).

کاهش تجارت چین با ایران خصوصاً در زمینه نفت در زمان اوج تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران، نشان می‌دهد که چین تمایل ندارد در مقابل ایالات متحده قرار گیرد. اگرچه پکن جنبه‌های خاصی از برتری ایالات متحده را تهدیدی برای منافع امنیتی چین می‌داند و عدم اطمینان در مورد نیت یکدیگر



باعث ایجاد معضل امنیتی^۱ بین ایالات متحده و چین شده است. هر یک از طرفین اقدامات خود را تدافعی می‌بیند و طرف مقابل را تهدیدآمیز می‌بیند (Kauffman, 2022: 130-133). لذا هدف چین همکاری با کشورهای است که آمریکا را به عنوان یک تهدید مشترک قلمداد می‌کنند؛ از این رو ایران بهترین گزینه در راستای هموارسازی سیاست چین برای مقابله با قدرت آمریکا خواهد بود اما مادامی که ایران به منافع ملی چین لطمه وارد کند یا روابط این کشور با ایالات متحده را دچار نوسان و اختلال کند، آن زمان است که چین به جای همگرایی با ایران واگرایی را در سیاست خود در مقابل این کشور پیش می‌گیرد؛ چیزی که در نمودار فوق روند تجاری دوجانبه ایران و چین در هنگام تحریم‌های آمریکا علیه ایران شاهد آن هستیم. در نتیجه از نظر چینی‌ها، ایالات متحده بزرگ‌ترین تهدید امنیتی خارجی برای چین به شمار می‌رود. اقدامات دیپلماتیک و نظامی ایالات متحده در امتداد کرانه‌های چین، پس از پایان جنگ سرد، ترس چین را از تهدید و محاصره استراتژیک آمریکا افزایش داده است. افزون بر این در نظام آنارشیک، چین، آمریکا را بزرگ‌ترین تهدید برای امنیت خود می‌داند و معتقد است که می‌توان با تبدیل شدن به قدرت بزرگ پیشرو در امور آسیا، حاکمیت و تمامیت ارضی آن را تضمین کرد. با این حال، ظهور چین با محدودیت‌های ساختار تک‌قطبی سیاست بین‌الملل تحت سلطه ایالات متحده مواجه است. همین امر منجر به یک معضل امنیتی میان دو کشور شده است که تمامی روابط چین با کشورهای درگیر با ایالات متحده را تحت تأثیر قرار داده است. از این رو الگوهای رفتاری میان ایالات متحده و چین پس از جنگ سرد و شکل‌گیری نظم بین‌الملل جدید یک معمای امنیتی میان دو کشور را به وجود آورده است که به عنوان شبکه‌ای مکمل با هم روابط چین با ایران (به عنوان یک واحد ضد سیستمی) تحت تأثیر قرار داده است.



شکل ۳-۱- شماتیک معضل امنیتی ایالات متحده و چین و تأثیر آن بر ایران (منبع: نگارندگان)

¹ security dilemma.



از آنجایی که روابط چین با ایران از سال‌های پایان جنگ سرد تاکنون به صورت یکنواخت و روابط ایالات متحده با کشور ایران به صورت مقطعی بوده است، اما نحوه عمل و تصمیمات کشور ایالات متحده به عنوان تک قطب شکل دهنده به نظم پس از جنگ سرد بر روابط چین با ایران تأثیرگذار بوده است. از این رو ترکیب چنین پارامترهایی یعنی ایالات متحده و شکل‌گیری یک معضل امنیتی میان این کشور با چین در حال ظهور، به عنوان متغیرهای بیرونی (شوکه‌های برون‌زا) روابط چین با ایران را در قالب یک شبکه تأثیرپذیر از هم و در عین حال فضایی از ابهام، با نوسان و چالش مواجه کرده است.

۵. درک ایران از نظم بین‌المللی انتقالی پس از جنگ سرد

در دوران فروپاشی شوروی، نظام بین‌الملل دگرگون شد و به تبع آن محیط امنیتی و دستور کار سیاست خارجی ایران نیز تغییر کرد. از همان ابتدا ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در چرخه قدرت نظام بین‌الملل از جایگاه خود ناراضی بوده و همواره سیاست تغییر وضع موجود را دنبال کرده است. در چنین چرخه‌ای کشورهای تجدیدنظرطلبی چون ایران بیشتر از سایر کشورها به تهدیدات و فرصت‌های ناشی از این چرخه توجه خواهند کرد. این امر سبب می‌شود کشورهایی که از چرخه قدرت موجود راضی هستند نسبت به کشورهای تجدیدنظرطلب کنش‌های راهبردی نشان دهند. لذا برای گذر از این مرحله کشورها می‌بایست استراتژی‌هایی خاصی را طراحی کنند که گذار از این مرحله را برای آن‌ها تسهیل بخشد (Yari and Abedi, 2021: 83). با پایان جنگ سرد تغییراتی مهم در پیوندهای روابط کشورها صورت پذیرفت. در این دوران به طور مشخص ایران در هنگام تلاقی غرب با شرق، در معرض تهدیدات ناشی از برخورد قرار گرفت. این وضعیت تا پیروزی انقلاب اسلامی موجب رهایی ایران از قید اتحاد نظامی با غرب شد که مشکلاتی را برای ایران به وجود آورد. از دیگر سو، فروپاشی شوروی مزیت‌های ژئواستراتژیک جدیدی برای ایران به همراه داشت که ارتباط ایران با کشورهای آسیای مرکزی، آسیای میانه و شرق آسیا را ایجاب کرد. نظر به نقش محوری ایران در ژئواستراتژیک مناطق یادشده و زمینه‌های فرهنگی مشترک، همکاری‌های مختلف را با این مناطق امکان‌پذیر کرد. علاوه بر موقعیت سرزمینی، تسلط بر منافع طبیعی نظیر نفت، گاز، معادن فلزی و ...، تنوع اقلیمی مناسب برای اجرای الگوهای مختلف کشاورزی، سرزمین وسیع با عمق استراتژیک، حوزه نفوذ فرهنگی گسترده در کشورهای مجاور از جمله افغانستان، عراق، پاکستان، آسیای مرکزی از عوامل جغرافیایی بالقوه و مؤثر در افزایش قدرت ملی ایران و کانون توجه قرار دادن آن برای کشورهای دیگر من جمله چین و ایالات متحده بود. در خصوص تحولات و تعاملات ایران با نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد دودسته «متغیر داخلی» و «متغیر



محیطی (نظام بین‌الملل)» تأثیرگذار بوده‌اند (Khalafi, 2014: 110). لذا امروزه سیاست خارجی ایران نسبت به نظم بین‌الملل موجود بسته به وضعیت کشور موردنظر و دیدگاه دولتمردان همواره بین «واگرایی» و «همگرایی» در نوسان بوده است. برخی از دولتمردان معتقد به نظام سلطه در جهان هستند و سعی در تغییر وضع موجود و قوانین اساسی نظام بین‌الملل دارند. اگرچه ایران از سال ۱۹۷۹ تعامل همگرا با سازمان‌های بین‌المللی داشته است که این در جایگاه خود به منافع و امنیت ملی ایران کمک کرده است. از این رو پس از انقلاب اسلامی ایران، به دلیل غربی بودن نظام بین‌الملل و تضاد مؤلفه‌های اسلام فقهی با ماهیت نظام بین‌الملل، ایران از نظم بین‌المللی موجود فاصله گرفت؛ که در ذیل برخی از عواملی که سبب دوری ایران از نظام بین‌الملل به‌ویژه سازمان ملل شده است بیان می‌شود:

۱- وقوع انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر سیاست خارجی: وقوع انقلاب اسلامی در ایران میل به سیاستی را تقویت کرد که به مقابله با قدرت‌های غربی من جمله ایالات متحده پردازد. از سوی دیگر تفسیر رویدادهای بین‌المللی و همچنین مقابله ایالات متحده با سیاست‌های ایران، متفاوت و مغایر با منابع فکری گفتمان جمهوری اسلامی بود.

۲- پیشینه تاریخی نامطلوب قدرت‌های بزرگ به‌ویژه کشورهای غربی در ایران: در این خصوص باید گفت که آسیب قدرت‌های بزرگ به استقلال ایران باعث بی‌اعتمادی ایران به این کشورها شد. با توجه به اینکه قدرت‌های غربی بنیان‌گذار سازمان‌های بین‌المللی به‌ویژه سازمان ملل هستند، بی‌اعتمادی ایران به این سازمان‌ها تسریع شد.

۳- عملکرد نامطلوب سازمان ملل متحد در جنگ ایران و عراق: در جریان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، عملکرد نامطلوب شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران و عدم بی‌طرفی در صدور قطعنامه ۴۷۹، بی‌اعتمادی ایران به سازمان ملل را تقویت کرد. همچنین تحریم‌های ایالات متحده و در تنگنا قرار دادن ایران توسط این کشور بیش‌ازپیش منجر به دوری ایران و مخالفت بانظم موجود شد (Karimifard, 2017: 36-46).

از این رو عدم تطابق ارزش‌های نظم لیبرال با ارزش‌های انقلاب ایران که بر پایه یک ایدئولوژی جهان‌شمول به نام اسلام است بانظم مطلوب قدرت هژمون دچار چالش شده است. این مسائل از «چالش‌های نظری» یعنی تقابل نحوه رویکرد اسلامی با جامعه و نحوه رویکرد غربی شروع و به چالش‌های بالاتر یعنی «چالش‌های ساختاری» ناشی از نحوه توزیع قدرت، دشواری‌های اقتصادی، هنجاری و جایگاه ایران در سطح منطقه می‌رسد که نظم موجود را برخلاف اصول و مفروضات گفتمانی خود می‌داند. به همین دلیل



جمهوری اسلامی ایران نه تنها نظم بین‌المللی پس از جنگ سرد که بر پایه مفاهیم لیبرالی توسط قدرت هژمون بسط پیدا کرده را مطلوب ندانسته؛ بلکه به مقابله با آن پرداخته است.

براین اساس، ایران با سیاست خارجی توسعه‌گرا سعی دارد با اتخاذ رویکردی عقلانی همچون همکاری و همزیستی و بعلاوه تقویت ساختارهای جهانی، نظام منطقه‌ای را به گونه‌ای توانمند گرداند که توان اثرگذاری منطقی بر تحولات محیط بین‌المللی را داشته باشد (Dehshiri, 2016: 184). از این رو اهداف ایران در خاورمیانه در کنار صدور انقلاب برای برپایی سازه‌های هویتی خود، حمایت از نیروهای ثالثی است که حضور آمریکا و متحدانش را در خاورمیانه به حداقل می‌رساند؛ بنابراین سعی دارد در ابتدا امنیت ملی و سپس منافع ملی خود را تحصیل دارد.

۶. درک چین از نظم بین‌المللی انتقالی پس از جنگ سرد:

پایان دوران جنگ سرد مجموعه جدیدی از اولویت‌های سیاست خارجی را برای چین آغاز کرد. ملاحظات اقتصادی گسترده با پیش‌فرض اهمیت بیشتر این کشور در امور جهانی، تغییر مسیر به سمت تحولات اقتصادی را به‌وضوح در سیاست‌های چین نشان می‌دهد که این رفتار چین تابعی از محاسبات و یا چشم‌انداز رهبران چین در مورد وضعیت بقای سیاسی این کشور است (He, 2016: 3). با نظر به این اصل، نحوه دید و عمل چین در صحنه بین‌المللی و جهان خارج از سال ۱۹۹۱ به بعد به‌طور مشخص بسیار محتاطانه بوده است. چین پس از پیوستن به نظم اقتصادی و سیاسی جهانی با محوریت غرب، ضمن حفاظت از حاکمیت اقتصادی و سیاسی خود و تعریف خود به عنوان بخشی از نظم بین‌الملل، به عنوان یک قدرت نوظهور ظاهر شد (Dunford & Liu, 2023: 2). از اینرو در طول زمان، رویکرد چین نسبت به بخش‌هایی از نظم تغییر کرد و این کشور به سمت همکاری‌های بیشتر پیش رفت؛ اگرچه رویه و موضع چین بر اساس ارکان و مؤلفه‌های نظم بین‌الملل تا حد زیادی متفاوت بوده است و سیاست‌های چین در سطح منطقه‌ای می‌تواند چشم‌اندازی از مسیر سیاست‌های خارجی این کشور در سطح جهانی باشد. بنابراین از آنجایی که ایالات متحده بیشترین توانایی را در ممانعت از ظهور چین دارد، در استراتژی بزرگ چین جایگاه اصلی را به خود اختصاص داده است. از سوی دیگر پکن مایل است یک محیط خارجی صلح‌آمیز را حفظ کند که بیشترین سازگاری را با توسعه قدرت ملی همه‌جانبه چین داشته باشد. همان‌طور که رابرت راس^۱ اشاره می‌کند، «پکن در درجه اول به منابع داخلی، برای توازن قدرت

¹ Robert Ross.



ایالات متحده متکی است». استراتژی کلان چین توسعه اقتصادی را به عنوان هدف اصلی خود در نظر گرفته است. توانایی چین برای حفاظت از منافع امنیتی حیاتی خود در نهایت بر قدرت نظامی این کشور استوار است که به نوبه خود بر ثروت و فناوری پیشرفته مبتنی است (Naughton, 2007: 68-70). از این رو می توان گفت اهداف سیاست خارجی چین پس از جنگ سرد به طور دقیق به شرح زیر تعریف می شود:

- ۱- ثبات سیاسی داخلی؛
- ۲- امنیت حاکمیتی، تمامیت ارضی و وحدت ملی؛
- ۳- توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی چین.

هدف اولیه ثبات داخلی است به این معنا اطمینان از اینکه حزب کمونیست در قدرت باقی می ماند و نظام سوسیالیستی دست نخورده باقی می ماند یا خیر. در عین حال، رهبران چین اذعان می کنند که یک محیط خارجی پایدار برای دستیابی به این سه هدف اصلی مساعد خواهد بود (Zhou, 2019: 35-40).

در حال حاضر، پکن استراتژی بزرگی را دنبال می کند که هم تعادل داخلی و هم «تعادل نرم» خارجی را تقویت می کند. هدف چین پس از ثبات داخلی و تمامیت ارضی این کشور، افزایش قدرت نسبی چین از طریق توسعه اقتصادی و نوسازی نظامی با تأکید بر قابلیت های نامتقارن است، در حالیکه استراتژی تعادل نرم برای محدود کردن یا ناکام گذاشتن ابتکارات سیاستی ایالات متحده که از طریق تلاش های دیپلماتیک در نهادهای چندجانبه برای منافع چین زیان بار است طراحی شده است و مشارکت های دوجانبه منطبق استراتژیک حفظ یک محیط خارجی باثبات برای چین است تا بر رشد اقتصادی تمرکز کند و قدرت نسبی را انباشته کند بدون اینکه واکنش شدید ایالات متحده را برانگیزد. با این حال، در درازمدت، یک چین قوی و مرفه احتمالاً به سمت موضع قاطعانه تر در امور جهانی تغییر خواهد کرد. برای تدوین یک استراتژی کلان صحیح، رهبران کشورها باید قبل از همه چیز دو استراتژی مهم را در نظر بگیرند (الف) قدرت کشورشان و (ب) نحوه برخورد با نظم بین المللی. علاوه بر این، کشورها باید بتوانند با چالش های اجتناب ناپذیر و غیرمنتظره ای که در این راه به وجود می آیند، کنار بیایند. کریستوفر لاین^۱ معتقد است: «استراتژی بزرگ یک فرآیند سه مرحله ای است: تعیین منافع امنیتی حیاتی یک دولت. شناسایی تهدیدات آن منافع؛ و تصمیم گیری در مورد بهترین شیوه به کارگیری منابع سیاسی، نظامی و اقتصادی دولت برای حفاظت از این منافع» (Layne, 1997: 88). لذا چین از پس فروپاشی شوروی و جنگ سرد همواره طبق این استراتژی کلان عمل کرده است. هدف بلندمدت راهبرد کلان در سیاست

¹ Christopher Layne.



خارجی چین بعد از جنگ سرد این امر بود که قدرت مسلط در آسیا باشد. اکثر اندیشمندان آمریکایی بر این اعتقادند ایالات متحده باید موقعیت برتر را در امور جهانی حفظ کند و از ظهور یک هژمون متخاصم در اوراسیا که می‌تواند امنیت آمریکا را تهدید کند، جلوگیری کند. همان‌طور که استفان ام‌والت^۱ می‌گوید، «به‌سختی می‌توان یک سیاستمدار برجسته ایالات متحده را پیدا کرد که آشکارا چیزی کمتر از تداوم سلطه این کشور را تأیید کند» (Walt, 2002: 10). در همین راستا، ساموئل هانتینگتون^۲ استدلال می‌کند: «دنیا بی‌بدون اولویت ایالات متحده، جهانی با خشونت و بی‌نظمی بیشتر خواهد بود» (Huntington, 1993: 83). لذا همان منطق واقع‌گرایانه‌ای که ایالات متحده را به دستیابی و حفظ موقعیت هژمون منطقه‌ای در نیمکره غربی سوق داده است، انگیزه راهبرد منطقه‌ای چین را در طی قرن‌های ایجاد کرد که در روابط خود با هر کشوری منافع ملی خود را در اولویت قرار دهد و نه تجربه‌های تاریخی-فرهنگی مشترک. پکن اذعان دارد که برای قدرت گرفتن این کشور، توسعه اقتصادی یک ضرورت است و تنها در یک محیط صلح‌آمیز بین‌المللی می‌تواند رخ دهد. در ضرب‌المثل مکرر دنگ شیائوپینگ که می‌گوید «نورهایمان را کم کن و در سایه رشد کن»^۳ به‌خوبی به تصویر کشیده شده است که چین برای توسعه قدرت ملی همه‌جانبه به یک محیط خارجی باثبات و بدون تقابل نیاز دارد. رابرت گیپلین^۴ توضیح می‌دهد: «اگر دولتی نتواند از فرصت‌های رشد و توسعه استفاده کند، این احتمال وجود دارد که یک رقیب از فرصت استفاده کند و قدرت نسبی خود را افزایش دهد.» (Giplin, 1981: 88).

بدین سبب می‌توان گفت که حرکت چین به سمت اقتصاد نشأت گرفته از سیاست این کشور برای شکل‌دهی به یک زنجیره ارزش اقتصادی با محوریت چین و گذار مسالمت‌آمیز از این مسیر است. به همین دلیل اهداف و راهبردهای چین در جهان پس از جنگ سرد بیشتر رنگ و بوی اقتصادی به خود گرفت. به‌طور کلی در سطح جهانی و از دوره پسا جنگ سرد، نیز سیاست چین را می‌توان آمیزه‌ای از حرکت در راستای منافع ملی، افزایش توان اقتصادی، ثبات سیاسی، امنیت ملی و عدم مقابله مستقیم با سیاست‌های آمریکا اشاره کرد که بطور کلی می‌توان چنین بیان کرد که درک چین از نظم بین‌المللی پس از جنگ سرد نه «مقابله» و نه «به چالش کشیدن» آن بوده است بلکه اعمال سیاست سازگاری انتخابی، تقویت اتحادها و مشارکت‌ها، و غلبه بر چالش‌های داخلی بوده است (Kim & Kim, 2022: 1216).

¹ Stephen M Walt.

² Samuel Huntington.

³ dim our lights and thrive in the shadow.

⁴ Robert Giplin.



۷. ارزیابی وضعیت شراکت راهبردی ایران و چین

اشتراک یا افتراق دیدگاه دو کشور در خصوص مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی یکی از عمده‌ترین عناصر شکل‌گیری روابط از سطوح پایین تا سطوح عالی روابط میان کشورها است. شاید بتوان گفت یک نقطه عطف مهم برای روابط بین ایران و چین، وجه اشتراکات فرهنگی و تاریخی و حتی دیدگاه‌های مشترک در برخی مسائل باشد؛ اما از آنجایی که منافع کشورها بر روابط آن‌ها اولویت دارد لذا همواره در نظام بین‌الملل، منافع مقدم بر روابط بوده است (Andersen, 2023: 49-50). از این رو علیرغم دیدگاه مشترک ایران و چین به امور جهانی و دیدگاه انتقادی آن‌ها نسبت به آنچه که آن‌ها به‌عنوان هژمونی آمریکا تلقی می‌کنند، توسعه هموارتر روابط چین و ایران توسط ایالات متحده با مانع مواجه شده است. از این رو در ذیل به محورهای و مؤلفه‌های روابط ایران و چین و رویکرد این دو کشور در خصوص مسائل مهم منطقه‌ای و بین‌المللی با توجه به شاخصه‌های شراکت راهبردی پرداخته شده است.

۱- وجود دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی: مؤلفه‌ها؛ چین و ایران به‌عنوان بازیگران اصلی شراکت راهبردی هستند. محورها؛ پایه‌های همکاری و شراکت میان دو کشور از سال ۱۹۷۵ شروع و تا به امروز تداوم داشته است اما این تداوم صرفاً در قالب همکاری و نه شراکت راهبردی بوده است.

۲- تعهد اعضا به رفتار خاص درباره یک رویداد: مؤلفه‌ها؛ در شراکت راهبردی میان ایران و چین همکاری‌ها می‌بایست داوطلبانه انعطاف‌پذیر؛ بر اساس تعهد متقابل رسمی - ساختارمند و نهادینه شده؛ در جهت دستیابی به اهداف راهبردی مشترک باشد که از منافع ملی و تمایل به افزایش امنیت ملی ناشی می‌شود. محورها؛ عدم تعهد طرفین ایران و چین به یک رفتار خاص در مقابل مسائل مهم بین‌المللی یکی از مهم‌ترین محورهای عدم شکل‌گیری شراکت راهبردی بین این دو کشور بوده است. که این امر می‌تواند در مقایسه رفتار ایران و چین نسبت به روند همکاری با کشورهای مختلف من جمله عربستان و ایالات متحده مشاهده کرد.

۳- وجود تهدید یا تهدیدات مشترک: مؤلفه‌ها؛ در روند این رابطه، آمریکا به‌عنوان تهدید مشترک چین و ایران قلمداد می‌شود؛ که با وضع تحریم‌های مختلف موجب کاهش چشمگیر روابط دو کشور در حوزه انرژی و اقتصادی از سالهای ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۳ شده است. محورها؛ روابط چین با کشورها در چهار سطح دسته‌بندی می‌شود که گسترش روابط با ایالات متحده از پایان جنگ سرد تاکنون (سطح نخست) و محتاطانه عمل کردن چین در گسترش روابط خود با کشورها از جمله ایران (سطح چهارم) محسوب



می‌شود. (سطح نخست اهمیت حیاتی‌تری نسبت به سطوح دیگر روابط در سیاست خارجی چین برخوردار است).

۴- وجود منافع راهبردی مشترک (اهداف سنجش پذیر و مشترک): مؤلفه‌ها؛ منافع اقتصادی یکی از مهم‌ترین محرک‌های انتخاب‌های شرکای چین به شمار می‌رود. بدین معنا هرچه منافع راهبردی‌تر باشد سطح روابط و همکاری چین با آن کشور عمیق‌تر و بالاتر است. محورها؛ دو کشور ایران و چین از لحاظ تراز تجاری در سال‌های اخیر رشد داشته‌اند؛ اما مانع بزرگتر وجود منافع حیاتی‌تر و درک دو کشور از اهداف سنجش پذیر است که در نظم بین‌الملل برای شکل‌گیری شراکت‌ها و اتحادها حائز اهمیت است.

۵- متقابل بودن تعهدات (پاسخگویی شرکا): مؤلفه‌ها؛ تعهدات متقابل موجب تداوم شراکت بین دو کشور ایران و چین می‌شود. این درحالی است که با نقش آفرینی ایالات متحده و منافع کشور چین این تعهدات تا حدودی میان دو کشور محقق نشده است. محورها؛ تسهیلات و حمایت‌های لازم کشورها در روند همکاری زمینه شراکت راهبردی را فراهم می‌کند (عدم تحقق آن میان ایران و چین).

۶- وجود اعتماد و وفاداری در روابط: مؤلفه‌ها؛ ۱- ارتقاء سطح روابط ایران با چین به شراکت راهبردی تنها مستلزم دادن حس اطمینان و اعتماد به چینی‌ها است. ۲- زمانی که چین در روابط خود با ایران دچار چالش، تهدید و یا در معرض محدودسازی جهان خارج قرار بگیرد؛ بی‌ثباتی در روابط حاکم می‌شود چراکه روابط چین با جامعه جهانی تأثیر فزاینده‌ای بر اعتماد این کشور به شریک خود خواهد داشت. محورها؛ جهان‌بینی رهبران دو کشور نسبت به هم و حتی مسائل بین‌المللی (که میان ایران و چین متفاوت است) + شراکت راهبردی مستلزم شناخت نگرش‌ها و تصورات دو کشور + عدم اعتماد رهبران چین در خصوص آینده و ثبات سیاسی ایران.

۷- ارزش‌های مشترک: مؤلفه‌ها؛ ۱- منافع اقتصادی عمده‌ترین عامل نزدیکی کشورها است. ۲- مواضع سیاسی در رابطه با هنجارها و ارزش‌های نظم جهانی نقش بزرگ‌تری در انتخاب شرکای چین در جهان در حال توسعه ایفا می‌کنند (از دیدگاه سیاستمداران چین شراکت راهبردی با ایران موقعیت این کشور در نظام بین‌الملل را با چالش مواجه کند). محورها؛ ارزش‌های مشترک چین و ایران پس از جنگ سرد یک



عامل مهم برای نزدیکی و توسعه همکاری‌های میان چین و ایران به سطوح بالاتر بوده است اما نمی‌توان آن را تنها عامل تأثیرگذار بر روند توسعه همکاری دو کشور به سطوح بالاتر دانست.^۱

۸- بی‌بدیلی روابط میان طرفین شراکت (اعتماد متقابل): مؤلفه‌ها؛ دیدگاه برخی نخبگان ایرانی به اتکا صرف به شرق ممکن است دغدغه‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی ایران را برطرف نکند. از سوی دیگر فقدان درک شناخت صحیح و کافی چینی‌ها از وضعیت امروزه ایران در ابعاد مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مانع از بی‌بدیلی ارتقاء سطح شراکت میان ایران و چین به سطح راهبردی شده است. محورها؛ شک در اعتماد به آینده و سیاست‌های دو طرف در روند شراکت راهبردی به نگاه محتاطانه چین به علت وضعیت امروزه ایران و نحوه تعامل با نظام بین‌الملل.

۹- تصمیم‌گیری مشترک: مؤلفه‌ها؛ در وهله اول میدانیم هر چه عناصر و زمینه‌های همکاری بیشتر در فرآیند اجرا گنجانده شود و درعین حال همبستگی و قرابت ایدئولوژیکی وجود داشته باشد و انتظارات مشترک بیشتر برآورده شود، شراکت راهبردی میان ایران و چین محقق می‌شود؛ اما باین وجود منافع چین و نگرانی این کشور از جایگاه خود در نظام بین‌الملل منجر شده این کشور روابط خود را با ایران به سطح راهبردی پیش نبرد. محورها؛ همبستگی ایدئولوژیکی بسترهای لازم را برای شکل‌دهی به مناسبات راهبردی فراهم می‌کند. یکی از عوامل مهم چین برای رابطه این کشور با کشورهای پیرامون، تصمیم‌گیری‌های مشترک در همکاری است. این تصمیم‌گیری‌های مشترک ممکن است از ارزش‌های بین‌الادھانی و هنجارهای مشترک شروع و به وحدت ملی، همزیستی مسالمت‌آمیز، عدم‌مداخله در امور داخلی سایر کشورها، عدم تجاوز و احترام متقابل، امنیت ملی خاتمه یابد. پذیرش هم‌زمان و دوجانبه این موارد از جانب ایران و چین متغیری مؤثر در روند شکل‌گیری مشابهت‌های ذهنی، اجماع نخبگان دو کشور، تصمیم‌گیری‌های مشترک و در نتیجه تسهیل‌کننده شراکت راهبردی تلقی می‌شود.

۱۰- نیازهای متقابل: مؤلفه‌ها؛ گنجاندن حوزه‌های گسترده و عمیق همکاری عملکردی و عناصر شراکت، بین ایران و چین منافع مشترک بیشتری را فراهم می‌کند. محورها؛ همکاری شامل چندین حوزه مهم راهبردی می‌شود: حوزه‌های همکاری عملکردی توسط موافقت‌نامه‌های دوجانبه، اعلامیه‌ها،

^۱ وجود راهبردهایی چون سیاست نه شرقی نه غربی، دیپلماسی فرا منطقه‌ای، جهان سوم گرایی در سیاست خارجی ایران و چین پایه‌های بنیان‌های ذهنی و ارزش‌های مشترک میان دو کشور را تقویت می‌کند (Jansiz and Pirmohammadi, 2020: 184). علاوه بر این برداشت‌های مشترک دو کشور از روابط دوجانبه در ارتباط با عظمت فرهنگی و قربانی شدن از جانب قدرت‌های غربی، مبارزه با تروریسم، حفظ استقلال و حاکمیت و انسجام سرزمینی، جلوگیری از مداخله نظامی، برداشت مثبت از چین در جامعه ایران و تفکر مثبت چین از ایران به‌عنوان کشوری با ثبات سهم ویژه‌ای در تفکر چین نسبت به ایران به‌عنوان کشوری واجد اهمیت راهبردی دارد.



دستورالعمل‌ها و برنامه‌های اجرایی (دیپلماتیک/سیاسی، امنیتی/دفاعی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی) تعریف می‌شوند.^۱

۱۱- وجود همکاری موثق و بلندمدت میان طرفین: مؤلفه‌ها؛ یکپارچگی اهداف راهبردی، زمینه را برای همکاری طولانی مدت و راهبردی ایجاد می‌کند (این امر زمانی محقق می‌شود که تمامی زمینه‌های محیط داخلی و بین‌المللی برای همکاری‌های بلندمدت فراهم شود؛ که این امر در خصوص ایران و چین با مشکلاتی از لحاظ داخلی (دیدگاه مختلف نخبگان سیاسی در خصوص همکاری با چین، فرهنگ راهبردی) و از لحاظ خارجی (ارجحیت دادن به منافع راهبردی خود توسط کشور چین و عدم مقابله با نظام بین‌الملل و سیاست‌های ایالات متحده) همراه بوده است. محورها؛ یکی از مشکلاتی که در این زیرمجموعه در رابطه با چین و ایران قرار می‌گیرد این است که سیاست خارجی ایران با یک معمایی برای چین قابل مشاهده است. بدین مفهوم که دشمنی ایران با ایالات متحده آیا به صورت درازمدت ادامه خواهد یافت یا به صورت مقطعی تأثیر آن از میان خواهد رفت. دیدگاه نخبگان سیاسی چین به ایران به عنوان کشوری است که چین تحت هر شرایطی تنها گزینه برای ارتباط و پشت کردن به ایالات متحده است. از این رو اگرچه کشور چین نمی‌تواند موقعیت ژئوپلیتیک ایران در منطقه را نادیده بگیرد؛ اما همین معما باعث شده است نخبگان چین ایران را تا زمانی که تهدیدی برای منافع خود در ارتباط با آمریکا و جهان غرب در نظر بگیرند همکاری بلندمدتی را با این کشور در چارچوب یک شراکت راهبردی ترسیم نکنند.

۱۲- حوزه محیطی: مؤلفه‌ها؛ تغییرات ساختار نظام بین‌الملل، عناصر آن و رفتار قدرت برتر نظام می‌تواند مسبب دوری یا نزدیکی کشورها شود. در اینجا دو کشور می‌توانند همکاری و شراکت خود را گسترش دهند تا امنیت ملی خود را افزایش و یا به عبارتی تضمین کنند. از سوی دیگر گاهی کشورها برای تأثیر بر تغییر ساختار و نظم موجود جهانی وارد یک شراکت راهبردی می‌شوند. لذا نیاز به پاسخگویی به

^۱ در روابط ایران و چین واقعی وجود دارد که آن عدم تقارن یا به عبارتی تفاوت در دو مسئله اولویت‌ها و نیازهای دو کشور است. به این معنا که چین برای ایران یک اولویت نخست به شمار می‌رود در حالی که برای چین، ایران یک اولویت نخست قلمداد نمی‌شود. از منظر نیازهای متقابل دو کشور باید گفت وضعیت به همین صورت پیش می‌رود؛ چین، ارتباط خود با ایران را در اکثر مواقع برحسب بازارهای ایران می‌سنجد گرچه این نیاز به صورت متقابل است اما روابط کشورها در قالب شراکت راهبردی صرفاً محدود به نیازهای اقتصادی نمی‌شود بلکه برای شکل‌گیری یک شراکت در سطح راهبردی می‌بایست الگویی از نیازهای متقابل و مکمل همدیگر شکل بگیرند (Rezai and Vosoughi, 2017: 41-42). مادامی که ایران، چین را در اولویت گسترش روابط خود قرار می‌دهد، چین ایران را الزامی برای پکن در نظر نمی‌گیرد. در نتیجه اقتضای شرایط و منافع موجب شده نیازهای دو کشور تا حدودی با عدم تقارن روبرو شود. لذا برای شکل‌گیری یک شراکت با درجه راهبردی میان دو کشور می‌بایست مجموعه‌ای از نیازهای متقابل در تمام سطوح اعم از سیاسی، اقتصادی، امنیتی/دفاعی، فرهنگی و اجتماعی، ترسیم و تعقیب شوند.



چالش‌های موجود در محیط بین‌المللی، تهدیدات امنیتی مشترک یا منافع راهبردی، عوامل اولیه شکل‌گیری شراکت راهبردی هستند. محورها؛ در حوزه محیطی پیچیده پس از جنگ سرد چین خواهان این است از تضادهای میان کشورهای بزرگ سرمایه‌داری استفاده کند و نقش متعادل‌کننده‌ای ایفا کند، به‌عنوان مثال، برای مهار قدرت رو به رشد ژاپن در آسیا. چین می‌تواند با دیگر کشورهای جهان سوم متحد شود تا از نظر اقتصادی و سیاسی با آمریکایی‌ها معامله کند؛ و در نهایت، ایالات متحده ممکن است به چین نیاز داشته باشد تا از ظهور احتمالی توسعه‌طلبی روسیه جلوگیری کند (Ghazizadeh and Talebifar, 2011: 118-138).

۱۳- نگاه مشترک به نظام بین‌الملل: مؤلفه‌ها؛ مشخصه روابط راهبردی دوجانبه بودن، توانایی بازیابی و انعطاف‌پذیری و پایدار ماندن علی‌رغم مشکلات یا سوءتفاهم‌ها است؛ بنابراین شراکت باید بر اساس فرصت‌طلبی تاکتیکی، سازگاری گسترده عمل و هدف کشورها باشد، زمانی که هر دو شریک بتوانند منافع مشترک را شناسایی کرده و آن‌ها را به یک همکاری طولانی و واقعی سوق دهند؛ مؤلفه‌های فراتری پیش روی آنان قرار می‌گیرد که یکی از آن‌ها نگاه مشترک طرفین شراکت راهبردی به ساختار نظام بین‌الملل است. در خصوص ایران و چین این نگاه مشترک تا حدودی وجود دارد. محورها؛ شراکت راهبردی میان چین و ایران نیازمند اشتراکات دیدگاهی دو طرف در قبال مسائل مهم بین‌المللی است. بدین منظور تقویت مناسبات و ارتقاء سطح همکاری و شراکت میان دو کشور عموماً تابعی از فضای مساعد بین‌المللی و نحوه نگاه آن‌ها به نظام بین‌الملل است. لذا شکل‌گیری یک شراکت راهبردی میان ایران و چین نیازمند دیدگاه مشترک آنان به ساختار نظام بین‌الملل و متغیرهایی همچون کشورها (ایالات متحده، عربستان، اسرائیل و...) خواهد بود. مادامی که دو کشور دیدگاه مشترک به ساختار موجود داشته باشند شراکت میان آن‌ها از کشورهای سوم و چهارم تأثیر نخواهد پذیرفت؛ بنابراین برای شکل‌گیری شراکت راهبردی جمهوری اسلامی می‌بایست سیاست‌گذاری‌ها، سطح انتظارات و تصمیمات خود را مطابق با ساختار و دیدگاه به ساختار موجود تنظیم کند.^۱

^۱ ارتباط با جهان خارج و گستردگی روابط ایران می‌تواند چین را ترغیب به شراکت راهبردی با ایران کند که به این معنا که به هر میزان روابط ایران با جهان خارج متوازن‌تر و گسترده‌تر باشد روابط ایران و چین به همان اندازه تعاملی‌تر و دوجانبه‌تر خواهد بود. لذا داشتن دیدگاه مشترک به ساختار نظام بین‌الملل و قطب‌های قدرت و همچنین گسترش ارتباطات در سطح بین‌المللی موجب اهمیت مضاعف ایران برای چین می‌شود که تاکنون این امر منجر به یک شراکت راهبردی نشده است.



۱۴- برآیند مشترک: مؤلفه‌ها؛ از آنجایی که در دنیای پس از جنگ سرد روابط گزینشی‌تر شده‌اند و همکاری بین‌دولتی به‌طور فزاینده‌ای حوزه موضوع خاصی را در برمی‌گیرد؛ لذا مقابل این پس‌زمینه، شراکت راهبردی به‌عنوان یک جایگزین مناسب با ارائه یک ابزار سیاست خارجی منعطف و عمل‌گرا برای سازمان‌دهی روابط دوجانبه، پیگیری منافع مشترک اقتصادی و دیپلماتیک و جستجوی موقعیت بین‌المللی ظاهر شده است. نظر به اینکه ایران و چین تا حدودی دارای اشتراکاتی هستند انتظار می‌رود شراکت راهبردی میان این دو بازیگر در آینده تسهیل شود. محورها؛ آخرین مرحله شراکت راهبردی که مؤید تداوم مشارکت و چشم‌اندازهای دستیابی به اهداف مشترک چین و ایران است، ارزیابی محسوب می‌شود. ارزیابی همکاری راهبردی شامل تجزیه و تحلیل محیط بین‌المللی، تغییر دیدگاه بین‌المللی شرکا، قدرت، منافع ملی، انگیزه، و میزان اجرای توافق‌نامه‌های رسمی دوجانبه است. شراکت راهبردی را می‌توان با داده‌های خاص بازرگانی (نرخ واردات / صادرات)، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، پروژه‌های راهبردی مشترک (در زمینه‌هایی مانند امنیت، اقتصاد، انرژی، زیرساخت‌ها، حمل‌ونقل، فرهنگ و غیره)، تبادل مداوم اطلاعات (در زمینه‌هایی مانند سیاست، اقتصاد، توسعه منطقه‌ای، فناوری)، شدت گفت‌وگوی سیاسی و الزام به ارائه کمک نظامی در صورت تجاوز توسط سایرین شناخت.

با عنایت به موارد فوق درمی‌یابیم که به‌رغم اشتراکات فرهنگی و تاریخی دو کشور و شروع همکاری‌های دو کشور از سال‌ها قبل (۱۹۷۹ به بعد) و با توجه به شاخصه‌های شراکت راهبردی و پیاده‌سازی آن بر روی روابط ایران و چین بسیاری از این شاخصه‌ها که لازمه یک شراکت راهبردی است میان دو کشور محقق نشده است و دلیل اصلی آن عدم درک مشترک ایران و چین بر اساس شاخصه‌های شراکت راهبردی در سطح بین‌الملل نسبت به نظم بین‌الملل و مسائل بین‌المللی بوده است که همین عامل بسیار مهم بر نوع روابط دو کشور تأثیرگذار و مانع شکل‌گیری شراکت راهبردی بین دو کشور شده است.

نتیجه‌گیری

بررسی سیر و روند نظم بین‌الملل از فروپاشی شوروی تاکنون نشان‌دهنده این امر مهم است که در محیط راهبردی پس از جنگ سرد پیوند کشورها وارد چرخه جدیدی از روابط شده است. بدون شک ظهور چین و همچنین تلاش ایران در راستای تقویت موقعیت خود به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای روابط این دو کشور را وارد عرصه جدیدی کرده است. به‌طور خلاصه تغییرات پس از جنگ سرد دگرگونی‌هایی را پدید آورد که شرایط مناسبی را برای توسعه فعالیت‌های اقتصادی در چارچوب همکاری‌های منطقه‌ای نوید داد. ارتقاء همکاری‌های ایران و چین در چنین شرایطی بیش‌ازپیش موردتوجه نخبگان و رهبران



سیاسی دو کشور قرار گرفت. در این مقاله با بررسی وضعیت گذار نظم بین‌المللی با خصلت‌هایی چون شکنندگی پیوندها از یکسو و موقتی بودن موازنه‌ها و ائتلاف‌ها، تحول در تهدیدات امنیتی و پیچیده شدن بحران‌ها از سوی دیگر، دیدگاه‌های ایران و چین نسبت به نظم بین‌الملل پس از جنگ سرد را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادیم. طبق بررسی عوامل تأثیرگذار بر روند دریافتیم مسئله‌ای که ورای عوامل تأثیرگذار خارجی اهمیت دارد عامل اصلی شکل‌گیری شراکت‌های راهبردی و ظرفیت‌سازی مؤثر و تجدید مستمر اهداف راهبردی و عوامل تأثیرگذار داخلی است. بدین معنی اگر شرکا همکاری خود را عمیق، گسترش و سازگار با محیط داخلی و خارجی در نظر بگیرند و اگر تحول اهداف راهبردی منجر به ساختارهای نهادی بیشتر و ادغام مناطق همکاری شود، در نتیجه لینک‌های قوی‌تر و عمیق‌تر شکل می‌گیرد که می‌تواند نه تنها به یک شراکت راهبردی بلکه به یک اتحاد بیانجامد. چرخه شراکت راهبردی نه تنها تحت تأثیر عوامل داخلی دو کشور و عدم درک مشترک نسبت به ساختار نظام بین‌الملل است لذا باید بازنگری دائمی شراکت راهبردی، تضمین‌های متقابل و اجرای منافع راهبردی را ابتدا در داخل و سپس از طریق همکاری بین‌المللی افزایش داد که تثبیت و شکل‌گیری چنین شرایطی نیازمند تعامل و پذیرش واقعیت‌های موجود در نظام بین‌الملل است.

از این رو بر مبنای روش تحقیق مقاله الگویی ذهنی از روابط چین و ایران بررسی شد و بیان شد که با توجه به بررسی روندها و با استنباط پژوهشگر، در حال حاضر شراکت راهبردی بین دو کشور ایران و چین محقق نشده است و تحقق این شراکت راهبردی همانگونه که گفته شد مستلزم نگاه مشترک دو کشور به مسائل بین‌المللی و برجسته سازی نقاط مشترک کشور ایران با چین (مخالفت با نظم تک قطبی) است که بر اساس آن رفتار تک قطبی آمریکا در عرصه بین‌المللی را تعدیل کند. بنابراین تحقق شراکت راهبردی میان ایران و چین در وهله اول نیازمند اشتراک دیدگاهی دوطرفه در قبال مسائل مهم بین‌المللی است؛ اما بدیهی است امروزه تعقیب منافع ملی بر روابط و نحوه همکاری کشورها با یکدیگر پیوند وثیقی دارد و این امر بیانگر جهت‌گیری کشورها در نظر و عمل در راستای منافع ملی است. در خصوص ایران و چین اختلاف در رویکرد این دو کشور به نظم بین‌المللی محدودیت‌هایی را در روابط دو کشور پدید آورده است که دو کشور ایران و چین از برخی لحاظ به ویژه در سطح کلان با نظم بین‌المللی تحت رهبری ایالات متحده و مداخله‌گرایی تک قطب در امور داخلی کشورها مخالف هستند؛ اما نحوه برخورد دو کشور این نوع نظم متفاوت است. از همین رو شکل‌گیری روابط آن هم در سطح راهبردی تحت‌الشعاع مسائلی قرار می‌گیرد که فراتر از اشتراک دیدگاه در خصوص مسائل بین‌المللی است. در نتیجه حتی اگر



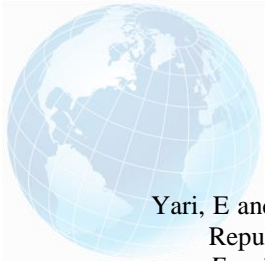
منافع اقتصادی باعث همکاری نزدیک‌تر کشورها شود اما موانع سیاسی (ملاحظات راهبردی و...)، نامتوازن وجود داشته باشد امکان شکل‌گیری شراکت راهبردی نخواهد بود.

منابع

- Andersen, L.E (2023). China and Iran Relations in the Context of the Changing World Order. In: Kim, YC (eds) China's Engagement with the Islamic Nations. Understanding China, 79-97. DOI: https://doi.org/10.1007/978-3-031-31042-3_5.
- Arghavani pirsalai, F (2015). China and Iran: Foreign Policy Strategies and the Challenge of Comprehensive Cooperation, *Foreign Relation*, Volume 7, Issue 3, Pages 63-92. [In Persian].
- Bagheri Dolatabadi, Ali, Zarei, Rouhollah (2017). "The Future of Iran-China Relations: an Alliance or Pure Cooperation?" *Comparative Politics, Russia*, Vol.9, No.1. 60-73. [In Persian].
- Belal, Kulsoom (2020). "China-Iran Relations: Prospects and Complexities", *Policy Perspectives*, Vol. 17, No. 2. 47-66.
- Chmidt, A (2010). "Strategic Partnerships–A Contested Policy Concept", Working Paper FG1. Berlin: Stiftung Wissenschaft und Politik, 1-10.
- Conduit, Dara, and Shahram Akbarzadeh, (2018), "Great Power-Middle Power Dynamics: The Case of China and Iran", *Journal of Contemporary China*, Vol.28, NO 117. 1-14.
- Czechowska, L (2013). "The Concept of Strategic Partnership as an Input in the Modern Alliance Theory", *the Copernicus Journal of Political Studies*, No. 2 (4), 36-51.
- Dehshiri, M.R and Qafouri, M (2016). Strategic Requirements of Islamic Republic of Iran towards the new Middle Eastern Policies of USA, *The Macro and Strategic Policies*, Volume 3, Issue 12, Pages 175-193. [In Persian].
- Dunford, Michael. Liu, Weidong (2023), "China's evolving international economic engagement: China threat or a new pole in an equitable multipolar world order?", *Area Development And Policy*, Vol.00, No.00. 1-38.
- Gartner, Heinz; Shahmoradi, Mitra (2020). Iran in the International System: Between Great Power's and Great Idea's, Routledge.
- Ghasemi, F, and SolhJo, A (2020). Power cycle in Complex and Anarchy international system and regional role-finding strategies of the Islamic Republic of Iran, *Politics*, Volume 50, Issue 2, Pages 685-704. [In persian]
- Ghazizadeh, Sh and Talebifar, A (2011), *Strategic Relations between Iran and China*, Strategic Studies Research Institute, Tehran, Pages 268. [In persian].
- Giplin, R (1981). *War and Change in World Politics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Grevi, G (2008). "The rise of strategic partnerships: between interdependence and power politics", *European Union Institute for Security Studies (EUISS)*, Access at: 26 Nov 2021, 145-172.



- He, K (2016). "China's foreign policy crises after, the Cold War", available at: <https://www.cambridge.org/core/terms/doi.org/10.1017/CBO9781316494059.001>, 1-27.
- Hong, Zhao, (2014), 'Chinas Dilemma on Iran: between Energy Security and a Responsible rising Power', *Journal of Contemporary China*, Vol.23, No.87. 408-424.
- Huntington, S, P (1993). "Why International Primacy Matters," *International Security*, Vol. 17, No, 68-83.
- Jansiz, A and Pirmohammadi, S (2020). Analysis of the possibility or refusal of a comprehensive strategic partnership in Iran-China relations, *World Politics*, Volume 8, Issue 4, Pages 93-120. [In Persian].
- Karimifard, H (2017). "Iran's Foreign Policy Approaches toward International Organizations", *World Sociopolitical Studies*, Vol.17, Nov. 2017, 35-68.
- Kauffman, Bethany R (2022). "Motivations and Limitations in Iran-China Relations", *Naval Postgraduate School, Monterey, California*, 1-187.
- Khalafi, F (2014), *Iran in the international system based on the perspective of 2025*, Tehran: Komail Tehran. [In Persian].
- Kim, Sung-han. Kim, sanghoon (2022), "China's contestation of the liberal international order", *The Pacific Review*, Vol.36. No.6, 1215-1240.
- Layne, Ch (1997). "From Preponderance to Offshore Balancing: America's Future Grand Strategy," *International Security*, Vol. 22, No. 1, 86-124.
- Maqsood, Asia, Mateen, M. Husnain, M (2023). "Iran-China Deal: Geostrategic-Balancing Against US", *Pakistan Journal of Social Research*, Vol.5. No.1. 86-93.
- Naughton, B (2007). *The Chinese Economy: Transitions and Growth*. Cambridge, Mass.: The MIT Press.
- Rezaei, M and Vosoughi, S (2017). Assessing Iran-China Defensive Relations During the Presidency of Hassan Rouhani, *Strategic Studies of Public Policy*, Volume 7, Issue 24, Pages 23-47. [In Persian].
- Ruhlig, T (2018). "China's international relations in the new era of Xi Jinping implications for Europe", *European Institute for Asian Studies*, 1-10.
- Russel Mead, W (2014). "The Return of Geopolitics: The Revenge of the Revisionist Powers," *Foreign Affairs*, Vol. 93, No. 3. 81-87.
- Sazmand, B and Arghavani Pirsalami, F (2013). Iran And China: The Challenges of Comprehensive Cooperation, *Politics*, Volume 43, Issue 3, Pages 83-104. [In Persian].
- Shariatinia, M (2020). Iran-China relations; Transition from the romantic triangle to a sustainable bond, *Political and International Approaches*, Volume 11, Issue 3, Pages 95-113. [In Persian].
- Struver, G (2017). "Chinas Partnership Diplomacy: International Alignment Based on Interests or Ideology", *The Chinese of International Politics*, Vol.10, No.1, 31-65.
- Swaran, S (1995). China's Post-cold War National Security Doctrine, *Strategic Analysis*, Volume 6, Issue 14, Pages 45-60. [In Persian]
- Walt, S, M, (2002). "American Primacy: Its Prospects and Pitfalls," *Naval War College Review LV*, No. 2, 9-28.
- Walt, S,M (1987). *the Origins of Alliances*, Ithaca/New York. Press.



- Yari, E and Abedi, M (2021). China's strategic node in the regional network of the Islamic Republic of Iran; Investigation and feasibility study of Opportunities and Challenges, *Foreign Relations*, Number 13, Issue 1, 112-77. [In persian]
- Yazdani, Enayatollah (2023). "Iran's Relations with China under the Influence of Two Regional Events", *Journal of Humanities and Socil Scinces Studies*, Vol.5, No.12. 1-8.
- Yilmaz, M,E (2008). "The New World Order": An Outline of the Post-Cold War Era", *Alternatives: Turkish Journal of International Relations*, Vol.7, No.4. 44-58.
- Zarif, M.J; Sajjadpour, S.K and Moulai, E (2017). *Transition in International Relations of Post-Western World*, Tehran: Ministry of Foreign Affairs, Pages 356. [In persian]
- Zhongping, F. & Huang, J. (2014). "China's strategic partnership diplomacy: engaging with a changing world", *ESPO Working Paper*, No. 8, June (Madrid: European Strategic Partnership Observatory).
- Zhou, J (2019). "China's Core Interests and Dilemma in Foreign Policy Practice", *Pacific Focus*, Vol. 34, No. 1, 31-54.